

## طرحی پیشینی برای طبقه‌بندی علوم با رویکرد توحیدی به تفکر

مقاله پژوهشی  
اصیل  
Original  
Article

حمید مقامی<sup>۱</sup>؛ محمد نجفی<sup>۲</sup>؛ حسنعلی بختیار نصرآبادی<sup>۳</sup>

### چکیده

**هدف:** برای ساخت تمدن نوین اسلامی مبتنی بر دانش بومی و اسلامی، تقسیم‌بندی علوم برخلاف سایر تقسیم‌بندی‌هایی که با نگاهی پسینی به موضوع، روش و غایت دانش‌های موجود انجام شده است، باید با نگاهی پیشینی به معلم حقیقی آن یعنی خداوند علیم صورت پذیرد. هدف این پژوهش ارائه طرحی پیشینی برای تقسیم‌بندی علوم بود. **روش:** پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای مبتنی بر روش اجتهادی و تحلیل عقلی سامان یافته است. **یافته‌ها:** تفکر عمیق در ساحات حیات با هدف کشف، خلق، تغییر، مدیریت، کاربرد و تعالی آن در راستای معنایابی و معناسازی زندگی خوشایند، علاوه بر جهت‌مندی ما را به دسته‌بندی جدیدی از علوم رهنمون می‌سازد. **نتیجه‌گیری:** مدل مفهومی حلزونی دانش با تقسیم‌بندی شش‌گانه علوم به کشفی، تولیدی، تغییری، مدیریتی، کاربردی و متعالی؛ و مدل میانجی دانش در جهت ساختار اجرایی تولید علم در سه بسته علوم اندیشگاهی، دانشگاهی و کاربردی، برای تمدن نوین اسلامی پیشنهاد شد.

**واژگان کلیدی:** تفکر قرآنی، طبقه‌بندی علوم، علم دینی، مدل حلزونی دانش، تمدن نوین اسلامی.

◆ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

۱. دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان، ایران. maghamih8@gmail.com

۲. دکترای برنامه درسی، استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسوول)، نشانی: ایران، اصفهان، میدان آزادی، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، نوابر

۳۶۶۸۳۱۰۷ mdnajafi@edu.ui.ac.ir

۳. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، استاد گروه علوم تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان، ایران.

h.nasrabadi@edu.ui.ac.ir

### الف. مقدمه

در دنیای معاصر که میدان رقابت برای رسیدن به تمدن ایده‌آل و توسعه همه‌جانبه در پرتو گسترش علوم فراهم شده است، تقسیم‌بندی دانش به رشته‌های گوناگون و طبقه‌بندی آن با ملاک‌ها و معیارهای متفاوت به صورت یک نیاز علمی، بیش‌ازپیش خود را نمایان می‌کند. طبقه‌بندی دانش‌ها که سابقه‌ای دیرین در تاریخ علم دارد از یونان باستان گرفته تا قرن حاضر به طور معمول با نگاه به **موضوع** (به‌عنوان نمونه ر.ک: فارابی، ۱۳۶۴؛ ابن‌سینا، ۱۳۶۷؛ حلبی، ۱۳۶۰؛ ابن‌خلدون، ۱۳۵۹؛ غزالی، ۱۳۶۴)؛ **روش** (به‌عنوان نمونه ر.ک: پویر، ۱۹۵۹؛ رورتی، ۱۹۸۳؛ العطاس، ۱۳۷۴) و **غایت** (به‌عنوان نمونه ر.ک: نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳؛ ملاصدرا، ۱۳۷۸؛ امام خمینی، ۱۳۷۴) صورت می‌پذیرد. این طبقه‌بندی‌ها با شرایط سیاسی، اجتماعی و علمی دوره‌های مختلف نتایج گوناگونی در برداشته است (اکرمی، ۱۳۸۹)؛ اما در شرایط کنونی طبقه‌بندی به علت کثرت دانش‌ها امر دشواری به نظر می‌رسد (دامپی‌یر، ۱۳۷۱). با بررسی پایگاه‌های معتبر مقالات علمی مانند اسکوپوس<sup>۱</sup>، جی استور<sup>۲</sup>، اریک<sup>۳</sup>، تایلور<sup>۴</sup>، دانشگاه آکسفورد<sup>۵</sup> و سایر پایگاه‌های علمی در موضوع طبقه‌بندی علوم و سایر زمینه‌های وابسته مقالات گوناگونی در نشریات معتبر علمی قابل مشاهده بود که بیشتر آن‌ها مربوط به سال‌های قبل از ۲۰۰۰ میلادی است. (ر.ک: کدرو<sup>۶</sup>، ۱۹۶۸؛ کری و مایتلستر<sup>۷</sup>، ۱۹۹۰؛ باربالس<sup>۸</sup>، ۱۹۹۱؛ آریو<sup>۹</sup>، ۱۹۹۲؛ پلیکارو<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۵؛ دی وال<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۵؛ اتکینز<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۶). این به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که در هزاره سوم مغرب‌زمین مسئله طبقه‌بندی علوم اهمیت گذشته را ندارد؛ زیرا با توجه به سرعت غیرقابل تصور روند تخصصی شدن علوم و درهم‌تنیدگی دانش‌ها و ایجاد رشته‌های علمی مختلف بین‌رشته‌ای، امکان طبقه‌بندی علوم بر مبنای تفکر فلسفی کنونی غرب عملاً از بین رفته است. در زمانه کنونی روایت‌های قبلی نسبت به علوم دچار تشنگی و تزلزل شده‌اند و تفکر رایج نیز هیچ چشم‌اندازی برای امکانات

1. Scopus
2. Jstor
3. Eric
4. Taylor
5. Oxford
6. Kedrov
7. Carrie & Mittelstrass
8. Burbules
9. Ariew
10. Polikarov
11. De Waal
12. Atkins

جدید و گذار از بحران نشان نمی‌دهد. وقتی درباره عالم غربی و متفکران شرکت‌کننده در این عالم و علوم نتوان چشم‌انداز و افقی پیش‌بینی کرد، به‌طریق‌اولی نمی‌توان از کسانی که اصلاً مشارکتی در این عالم و علوم ندارند، انتظار داشت که به موضوعاتی چون طبقه‌بندی پردازند (ناظمی، ۱۳۹۰). پژوهش‌های صورت‌گرفته در رابطه با طبقه‌بندی علوم در داخل کشور را می‌توان در سه طبقه جای داد. برخی پژوهش‌ها به توصیف دیدگاه‌ها در موضوع طبقه‌بندی علوم پرداخته‌اند (ر.ک: کرامتی، ۱۳۸۷؛ آرضایی، ۱۳۹۰؛ خزائیلی نجف‌آبادی، ۱۳۹۱؛ طالعی و همکاران، ۱۳۹۲؛ شریعت‌پناهی، ۱۳۹۳؛ جوکار، ۱۳۹۴). برخی با نگاهی تطبیقی به ساماندهی پژوهش‌ها پرداخته‌اند (ر.ک: لک زایی، ۱۳۷۸؛ مستقیمی، ۱۳۸۷؛ اکرمی، ۱۳۸۹؛ خزائیلی و همکاران، ۱۳۹۱؛ بوذری نژاد و قاسمی، ۱۳۹۳) و برخی با نقد و تحلیل طبقه‌بندی‌های موجود سعی کرده‌اند به ساخت نظریه نزدیک شوند (ر.ک: یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۰؛ جلالی، ۱۳۹۱؛ نصر، ۱۳۹۲؛ قرشی و همکاران، ۱۳۹۳؛ بابایی، ۱۳۹۳؛ مؤمنی، ۱۳۹۴؛ زوستاک<sup>۱</sup>، ترجمه مختارپور، ۱۳۹۵؛ رشاد، ۱۳۹۵؛ غلامی، ۱۳۹۵). ذکر این نکته لازم است که بیشتر این پژوهش‌ها با نگاه پسینی به طبقه‌بندی علوم پرداخته‌اند؛ ولی در این پژوهش سعی خواهد شد با نگاهی پیشینی و رویکردی متفاوت به مبانی هستی‌شناختی طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فلسفه اسلامی، قدم‌هایی ابتدایی برای ساخت نظریه تقسیم‌بندی توحید محور برداریم.

باتوجه به ماهیت بنیادی - نظری بودن این تحقیق و با عنایت به این که موضوع این پژوهش در زمینه‌ای دینی و فلسفی بررسی می‌شود، اطلاعات و مواد اولیه تحلیل، به روش تحلیل اسناد از منابع دست‌اول اسلامی و نیز منابع فرعی همچون متون برگرفته از آراء و اندیشه‌های دانشمندان مسلمان و سایر متفکران گردآوری می‌شود. ابزار گردآوری داده در این پژوهش، اسناد و منابع معتبر علمی و اسلامی است که با استفاده از فیش‌برداری به انجام می‌رسد. تحلیل داده‌ها در این پژوهش با شیوه تحلیل فکری یا تأملی<sup>۲</sup> انجام می‌شود. تحلیل فکری فرایندی است که طی آن پژوهشگر بر توانایی شهودی و قوه تشخیص خود برای به‌تصویر کشیدن یا ارزیابی پدیده‌های مورد پژوهش تکیه می‌کند. چون تحلیل فکری امری عمدتاً ذهنی است، امکان تعیین یک روش استاندارد برای تحلیل داده‌های این نوع تحلیل امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین در این پژوهش داده‌های جمع‌آوری شده از منابع را چندین بار با دقت مورد بررسی

1. Szostak

2. Reflective analysis

قرار می‌دهیم تا موضوع تقسیم‌بندی دانش با رویکرد توحیدی به تفکر هرچه بیشتر تبیین گردد.

### ب. تقسیم‌بندی علوم بر مدار توحید

در تقسیم‌بندی علوم آنچه معمولاً رواج دارد این است که علم را به موضوع، محمول و روش آن تقسیم می‌کنند، اما این پرسش که معلم تو در فراگیری علم که بود، اساساً مطرح نیست، ولی در دستگاه دین به ما می‌آموزند که در کنار این مسیرهای متعارف کسب دانش، گونه‌ای دیگر از علم هست که ویژگی آن مرهون معلم است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۷).

این نگاه که در بین برخی فیلسوفان مسلمان رواج دارد نگاهی متفاوت نسبت به سایر تقسیمات علوم است که توسط دانشمندان غرب طراحی شده است. رویکرد وحدت در اسلام با جهان‌بینی علمی جدید تفاوت ماهوی و جدی دارد. تفکر غرب در مورد علم موجب ایجاد دوگانگی و شکاف اجتناب‌ناپذیر بین علوم طبیعی و علوم انسانی شده است و منشأ آن دوگانگی نفس و بدن می‌باشد که شاید دیدگاه دکارت بیش از هر دیدگاه دیگری در شکل‌گیری دوگانگی علوم انسانی و طبیعی نقش داشته است (قائم‌نیا، ۱۳۸۹). بوکهارت (۱۳۷۸) در این باره معتقد است که جدایی کامل روح از ماده، چنان که در دنیای متجدد در نظر و عمل به چشم می‌خورد، محصول تفکری است که دکارت آن را تبیین فلسفی کرد. این جدایی در واقع زاییده گرایش عام به محدود کردن روح به عقل استدلالی بود.

#### ۱. نگاه وجودی به دانش

بر اساس نظریه اصالت وجود ملاصدرا (۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۹) آنچه در خارج است و حقیقت اشیاء را تشکیل می‌دهد وجودات آنهاست و ماهیات، فقط ظهور آن وجودات هستند و تمام اموری که در عوالم مختلف ظهور می‌کنند، ظهور وجود در مراتب گوناگون است و اموری مستقل که وجود به آنها افزوده شود، نیست. علم از نظر این دیدگاه، وجودی است و نه ماهوی. به همین خاطر مشکل اساسی دانش کنونی، بسنده کردن به علم ماهوی است. همین موجب نسبیّت در علوم انسانی و عینیّت در علوم تجربی شده است (چالمرز، ۱۳۷۸). نگاه اصالت ماهوی به دانش، موجب کثرتی است که گسستگی دانش‌ها را در پی دارد. نبود عامل وحدت‌بخش، یعنی جنبه وجودی علم، علت اصلی نسبیّت‌گرایی است. از نظر ملاصدرا (۱۳۶۳، ص ۱۰۸)، علم امری وجودی است و به همان اندازه که وجود دارای مراتب است، دارای مراتب می‌باشد؛ بنابراین، ضعیف‌ترین موجودات، علمی هم‌رتبه وجود خود دارند و خداوند که در بالاترین مرتبه وجود قرار دارد، نیز علم هم‌رتبه وجودش را دارد. هرچه ما

به مراتب بالاتر علم دست پیدا کنیم، به حقیقت بیشتری نایل می‌گردیم و علم شدت بیشتری پیدا می‌کند. (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج. ۳، ص ۲۲۳). مشکل علم کنونی این است که ذهن عالم که فقط در یک سطح از هستی قرار دارد می‌خواهد سطوح بالاتر و پایین‌تر هستی را بشناسد. سطح فعلی ذهن عالمان از نظر حکمت متعالیه سطح خیال است. زیرا، بیشتر علوم مربوط به اموری هستند که شکل و اندازه دارند. این ذهن، علومی مثل ریاضیات محض یا الهیات را نیز که مربوط به امور غیرمادی است از طریق نمادسازی و الگوپردازی درک می‌کند. این امر، ناشی از این پیش‌فرض است که انسان از نظر وجودی موجودی ثابت است و فقط به صورت عرضی می‌تواند پیشرفت کند (مرادی، حسن، ۱۳۸۸). چنان‌که پیش‌تر اشاره شد ملاصدرا با رویکرد مرتبه‌ای یا تشکیکی بر اساس مراتب وجود در هستی‌شناسی حکمت متعالیه (۱۴۱۰)، علوم گوناگون را در مراتب مختلف از حیث کمال قرار داده است؛ بنابراین همه دانش‌ها نوری از انوار الهی به حساب می‌آید که در مراتب مختلف به صورت عمودی طبقه‌بندی شده‌اند. بدین صورت «هر علم و معرفتی که در سطوح پایین وجود دارد، به نحو اجمال و درعین حال، به صورت اتم در مرتبه‌های بالاتر نیز هست و در واقع، از آن جا منزل شده است» (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶). العطاس (۱۳۷۴) از منظر هستی‌شناسی اسلامی اشیاء و پدیده‌های جهان را نماد و نشانه‌ای از خدا می‌داند. چیتیک (۲۰۰۷) درباره وحدت‌گرایی در هستی‌شناسی اسلام صریحاً اظهار نظر می‌کند که می‌توان ویژگی جهان‌بینی اسلامی را تکثیر در خدمت توحید دانست. در مقابل، ویژگی جهان‌بینی علمی جدید، تکثیر بدون توحید است. این امر در نتایج آموزش‌های مدرن محسوس است، این ثمرات عبارتند از: تخصصی‌تر شدن رشته‌های علمی، اجتماعی و انسانی یا فروپاشی هرگونه دید منسجم نسبت به حقیقت انسان در دانشگاه‌های مدرن، غیر قابل فهم بودن شاخه‌های علم برای همگان مگر متخصصان آن دانش و عدم جامعیت تمامی ساختار دانش و آموزش. وقتی تکثیر بر تفکر آدمی حاکم می‌شود، نتیجه‌ای نخواهد داشت جز تحلیل، تفکیک، تمییز، عدم وحدت، ناهماهنگی، عدم تعادل و تجزیه. باتوجه به این که علم و آموزش جدید ریشه در تکثر جهان دارند و نه در وحدت خدا، ثمره آنها تقسیم و پراکنده‌گی بی‌پایان است، نه وحدت‌بخشی و هماهنگی. اقبال لاهوری (بی تا) نیز بر این دیدگاه پای می‌فشارد که نوعی عدم وحدت و ناهمخوانی در علم جدید وجود دارد. او معتقد است که آنچه علم نامیده می‌شود توده‌ای از نگاه‌های متفرق نسبت به حقیقت است. دانش‌های طبیعی چون گله‌ای از لاشخوران هستند که بر بدن مرده طبیعت فرود می‌آیند و هر کدام با بخشی از گوشت آن می‌گریزند.

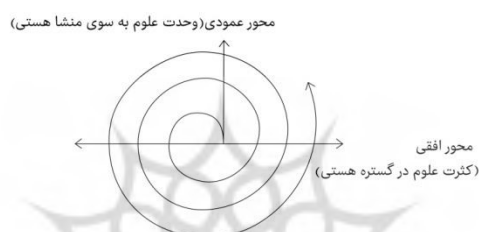
جوادی آملی (همان، صص ۱۳۶-۱۳۵) با چنین رویکردی به علم در مورد الهی کردن علوم معتقد است تخصصی شدن گسترده علوم و این اثر مهم را به دنبال دارد که داده‌های آن‌ها بی‌ارتباط با هم شکل می‌گیرند و تصویری نامتناجس و عیناک از عالم و آدم عرضه می‌کنند. علم تجربی معیوب است، زیرا در سیری افقی به راه خود ادامه می‌دهد، نه برای عالم مبدئی می‌بیند و نه فرجامی برای آن در نظر می‌گیرد و نه دانش را موهبت الهی می‌داند، بلکه صرفاً به مطالعه‌ی لاشه‌ی طبیعت می‌پردازد و علم را زائیده‌ی فکر خود می‌پندارد نه بخشش خدا، این نوع نگاه، در حقیقت علمی مردار تحویل می‌دهد. ایشان بر این نکته تأکید می‌کند که تا زمانی علوم از مسیر محدود و افقی خویش دست برنداشته و در مسیر صعودی گام برندارند، تغییر ماهوی در ساختار علوم ایجاد نمی‌شود. علمی این‌گونه کجا خواهد توانست به این نکته بلند و عمیق بار یابد که در کنار تقسیم علوم به لحاظ موضوعات و روش تقسیم دیگری هست که به لحاظ معلم انجام می‌پذیرد؟ تقسیم علم به لحاظ معلم حقیقی حلقه‌ی گمشده‌ای است که در طبقه‌بندی علوم جای آن خالی است. طبقه‌بندی دانش بدون لحاظ معلم محدودیت‌های ذیل را به دنبال خواهد داشت:

- ۱- معلوم، دارای مبدأ و هدف نیست.
- ۲- عالم و دانشمند به آغاز و انجام اعتقادی ندارد.
- ۳- علم و دانش دارای مبدأ و هدف نیست.
- ۴- معلم نقشی در این میان ندارد و مجالی برای اسباب معنوی و فراطبیعی نیست (همان، صص ۱۳۸-۱۳۷).

آنچه در این مقاله بر آن پای می‌فشاریم این است که علوم گوناگون با رویکرد توحیدی حرکتی استعلایی و فرارونده به سوی خالق هستی خواهند داشت. ضمن این که منافاتی با گستردگی علوم در محور افقی ندارند، چرا که افقی بودن دانش زمانی منجر به نتایج زیان‌بار برای بشریت خواهد شد که بدون توجه به آموزگار هستی تفسیر گردد. آن چه دارای اهمیت است تفسیر دانش به لحاظ آموزگار و آفریدگار علم، عالم و معلوم است. بدین ترتیب، به ساختاری یکپارچه از حیث نگاه به معلم، در عین حال شبکه‌ای هدفمند از علوم می‌رسیم که فراز و فرود را با هم می‌بیند و وحدت و کثرت را در یک نگاه متمایز در کنار هم جای می‌دهد. اکنون با توجه به دیدگاه وجودی به دانش، مدلی مفهومی برای طبقه‌بندی دانش پیشنهاد می‌گردد:

## ۲. مدل مفهومی حلزونی دانش

مدل حلزونی یا مارپیچی فرارونده (شکل شماره یک) ناظر به وحدت و یگانگی علوم از حیث معلم می‌باشد و منافاتی با گستردگی و تکثر علوم در محور افقی نیز نخواهد داشت. در این مدل وحدت و کثرت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، مضاف بر آن که برای علوم فرازوفرودی نیز در نظر گرفته می‌شود. منظور از فرازوفروود در این مدل، فرازوفروود نسبت به حرکت فرارونده یا فرورونده نسبت به خالق هستی است.



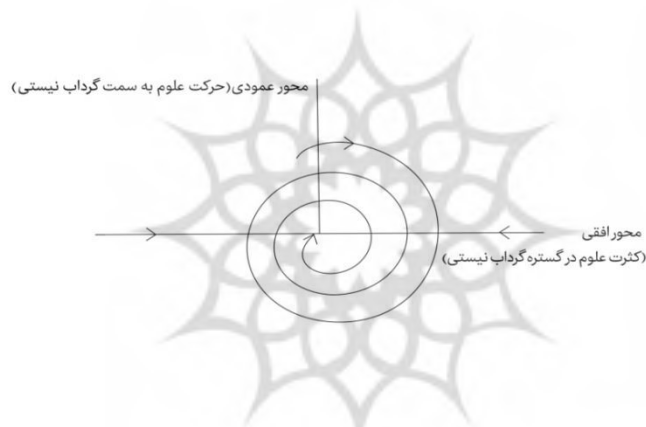
شکل شماتیک مدل حلزونی یا مارپیچی فرارونده دانش

### شکل شماره ۱، مدل حلزونی یا مارپیچی فرارونده دانش

چنان که در شکل دیده می‌شود دانش می‌تواند در محور افقی به حرکت خود ادامه دهد و گسترده شود، اما مآلاً در محور عمودی به وحدت می‌رسد و رو به خالق هستی در جریان و حرکت دائمی و مستمر است. این دانش از نوع علوم انسانی باشد با طبیعی تفاوتی ندارد، مهم این است که در یک حرکت فرارونده و استعلایی به سوی معلم در حرکت است. از این رو می‌توان همه علوم را علم توحیدی، الهی یا به طور مرسوم علم دینی قلمداد کرد. در این مدل، آن سوی مارپیچ در قطب فرورونده (شکل شماره دو) علمی است که از حقیقت اصلی خود دور افتاده و در مسیری خلاف جهت معلم حقیقی به نقش آفرینی در ساحت دانش می‌پردازند. در این نگاه، گاه بخشی از یک علم در مدار فراز قرار دارد و بخشی دیگر در مدار فرود سیر می‌کند. اگر فناوری را محصول و زائیده علم بدانیم، به عنوان مثال فناوری هسته‌ای همه یا بخشی از آن آنگاه که در مسیر توحید قرار گیرد بازتابی توحیدی در صحنه عالم خواهد داشت و مخلوق خدا در خدمت آفریده‌های او (انسان و سایر موجودات) سر به آستان پروردگار خواهد سایید و همواره به تسبیح و تقدیس مشغول خواهد شد: «یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض» و دانشی این چنین دانشی توحیدی و الهی و

#### ۹۴۶ ♦ طرحی پیشینی برای طبقه‌بندی علوم با رویکرد توحیدی به تفکر

دانشمند هسته‌ای دانشمند الهی خواهد بود. از دیگر سو همین دانش، همه یا بخشی از آن، اگر به مسیر توحید پشت کند و در قطب فرورونده و گرداب باطل به حرکت ادامه دهد، نتیجه‌ای جز ویرانی، دوری از حقیقت، شرک و استکبار به بار نخواهد آورد. در این صورت دانشی این‌چنین، دانش شرک‌آلود و دانشمند هسته‌ای دانشمندی مشرک خواهد بود. این‌گونه است که طبقه‌بندی دانش‌ها به شکل مرسوم داروی درد بشریت نخواهد بود، چرا که دانش‌ها به هر شکل که در طبقه‌ای جای گیرند اگر محوری یگانه نداشته باشند، جز تکثر بی‌هدف، اطلاعات انباشته و تداخل زیان‌بار در یکدیگر نتیجه‌ای نخواهند داشت و انسان مدرن امروزی در پهنه هستی با انباشت بی‌هدف دانش‌ها جز سردرگمی چیزی دستگیرش نمی‌شود.



شکل شماره ۲ - مدل ماریچی فرورونده دانش

مدل فرورونده، نمایانگر حرکت نزولی علوم به سوی گرداب باطل و دوری از حقیقت الهی است. این نکته قابل توجه است که سیر صعودی و نزولی علم هر دو از سنخ وجود و دارای حرکت و پویایی هستند و هیچ‌کدام وجودی ساکن و ایستا ندارند و همین موجب اشتباه عالم می‌شود. چه اینکه عالم در هر دو نوع، حرکت را در می‌یابد و توسعه، مبنای حرکت علمی و پویایی دانش او می‌گردد. در سیر نزولی و فرورونده این گمان در عالم تقویت می‌شود که روزبه‌روز بر دانش می‌افزاید؛ اما غافل از آن که حرکت بدون بصیرت و پشت به مقصود آفرینش، تنها او را مقصد دور می‌کند. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «کسی که بدون بینش عمل کند، همچون کسی است که در بیراهه رود، چنین کسی هر چه تندتر رود، از راه دورتر می‌افتد» (محمدری شهری، ۱۳۷۷، ج ۸). در این مدل همان‌گونه که علم و معلوم در یک حرکت صعودی و نزولی رهسپارند، عالم نیز به میزان



حضورش در چرخه حلزونی فرارونده یا فرورونده، به منبع معرفت و دانش نزدیک یا از آن دور می‌شود. آن‌گاه که عالم، علم خود را نزد معلم بخواند، دارای دانشی لدنی می‌گردد (جوادی آملی، همان، ص ۱۳۸) و علمی که از زبان و بنانش فروریزد علمی الهی خواهد بود که هیچ تاریکی و جهل در آن راه ندارد. ثمره چنین علمی جز سعادت و نیک بختی برای بشریت نیست. در این حرکت استعلایی هر چه میزان تقوای عالم بیشتر باشد، گره‌های علمی بیشتری گشوده خواهد شد و بشر از تنگنای دانش به فراسو خواهد گریخت. چنانکه قرآن می‌فرماید:

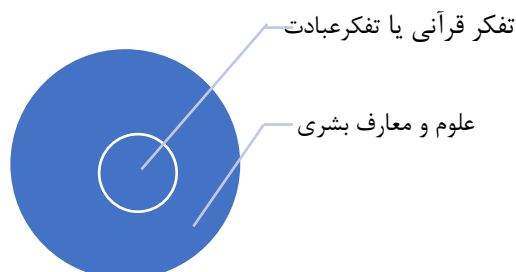
«من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب» (طلاق، ۲) هر کسی از خدا پروا ندارد، خدا برای بیرون شدن او از تنگناها راهی پدید می‌آورد؛ و نیز: «اتقوا الله و یعلمکم الله» (بقره، ۲۸۲) تقوای الهی پیشه کنید، خداوند به شما می‌آموزد. در منطق قرآن گسترش علوم ارتباط معناداری با میزان تقوای الهی دارد و بر این نکته تأکید دارد که دانش عطای خداست به عالم، اگر با خود نگهداری و تقوا خود را از فرو افتادن در چرخه معیوب و فرو رونده دانش باز دارد.

### ۳. مهندسی علوم در مدل حلزونی

باتوجه به اینکه الگوی طبقه‌بندی پیشنهادی از نوع پیشینی است، به مهندسی علوم و معارف - و نه جایابی برای دانش‌های فعلی و تحقق‌یافته - در این الگو می‌پردازیم. به همین منظور از معرفت پایه آغاز می‌کنیم.

#### ۳-۱. معرفت پایه

علم یا معرفت پایه این است که مبادی علوم پس از خودش را طراحی می‌کند و جوهر این علم در علوم بعدی سریان پیدا می‌کند. علم مدرن، ریاضی را به‌عنوان علم پایه قرار داده است؛ بنابراین جوهر ریاضی که عدد و کمیت است، در سایر علوم جریان پیدا کرده و تبدیل به علوم کمی شده‌اند. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مروت پور، علی؛ سومیه خالقی زاده، ۱۳۹۵). در مدل طبقه‌بندی پیشنهادی ما سخت هسته، سطح زیرین یا معرفت پایه، معرفتی را شایسته هست که با نگاه توحیدی سازگار و با تعلیم و تربیت مبتنی بر آن سازوار باشد. به همین منظور، تفکر را مناسب‌ترین معرفت پایه یافتیم که مراد، نوع خاصی از تفکر است که آن را تفکر قرآنی یا تفکر عبادت می‌نامیم (شکل شماره ۳).



شکل شماره ۳. نسبت تفکر و علوم و معارف بشری

### ۳-۱-۱. تفکر قرآنی

مراد از تفکر قرآنی کاربرد واژه تفکر در قرآن است. توصیه قرآن به تفکر در آیات مختلف نشان از اهمیت این موضوع در زندگی بشری دارد. با بررسی‌های انجام شده بر اساس معناشناسی هم‌زمانی<sup>۱</sup> (ر.ک: صادقی و نصرتی، ۱۳۹۰)، الگوی تفکر قرآنی دارای مولفه‌های زیر است:

۱. قرآن بر دو نوع تفکر تأکید می‌کند. یکی تفکر مثبت که جمع‌گرا، پویا و توحید محور است و دیگری تفکر منفی که فردمحور، ایستا و غیرتوحیدی است.
۲. دو شیوه بیانی گزارش و تمثیل - از واقع طبیبی یا فراطبیعی - از بهترین شیوه‌های انگیزی‌زش جامعه در جهت تفکر مثبت است که کاربرد آنها در قرآن نشان‌دهنده تأیید اعتبارشان است.
۳. قرآن در فرایند تفکر بیش از آنکه بر تولید دانش جدید تأکید کند، بر استفاده از بسترهای علمی برای ورود به ساحت ایمان اصرار دارد؛ بنابراین دانشی که از فرایند تفکر به دست می‌آید، وسیله‌ای برای ایمان‌آوری یا ایمان‌افزایی است.
۴. از آنجا که تفکر وسیله‌ای برای ورود به قلمرو ایمان و پرورش آن است، موضوع تفکر در قرآن بسیار گسترده مطرح شده است و چون عموم مردم با امور عادی سرکار دارند؛ از آنها می‌خواهد در همین امور که در دسترسشان است، بیندیشند.

۱. در معناشناسی زبانی از روش‌های گوناگون برای مطالعه معنا استفاده شده است: رویکرد اول معناشناسی در زمان با تاریخی است که زمان در معناشناسی دخیل است و بر اساس تطور معنا در طول زمان به بررسی معنا پرداخته می‌شود. رویکرد دوم معناشناسی هم‌زمانی (Synchronic Semantic) که در فهم معنا عنصر زمان حذف می‌شود و تطورات وازکان در طول زمان لحاظ نمی‌شود. بلکه کل متن در یک مقطع زمانی فرض شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۳۹-۴۳).

۵. در قرآن هیچ تکذیبی بعد از تفکر ذکر نشده است و از سوی دیگر تفکر همواره جنبه مثبت دارد؛ بنابراین می‌توان گفت ثمره عملی تفکر، ایمان به خدا و صفات اوست.

### ۳-۱-۲. تفکر عبادت

اما اینکه قید عبادت در سخت هسته چیست، استاد مطهری (۱۳۷۳، ص ۲۵۴) در این باب از سه نوع عبادت یاد می‌کند: عبادت بدنی مثل نماز خواندن و روزه گرفتن؛ عبادت مالی مثل زکات دادن و خمس دادن؛ عبادت فکری که افضل انواع عبادات است. اینکه می‌گویند: تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ يَا سَبْعِينَ سَنَةً، معلوم می‌شود که ارزش تفکر، از آن عبادت‌های دیگر خیلی بیشتر است؛ یک ساعت این ممکن است برابر باشد با شصت سال عبادت بدنی بدون تفکر از همین حیث، هویت تفکر در اسلام، در واژه تفکر عبادت (تفکر به منزله عبادت) باز یابی می‌شود. هویت یابی تفکر به معنای نفی تفکر ابزاری جاری در علم مدرن نیست، بلکه در یک نگاه تشکیکی این نوع تفکر در مراتب نازل قرار گرفته که بایست انحصار آن را شکست و به صورت چرخه‌ای به مراتب بالاتر تفکر صعود کرد. از سویی دیگر، از آنجا که انسان با ویژگی تفکر و اندیشیدن از سایر مخلوقات متمایز می‌شود و هویت اصلی آدمی اندیشیدن اوست، این اندیشیدن و تفکر نمی‌تواند تنها تفکر استدلالی به حساب آید؛ بلکه با توجه به هدف خلقت در جهان بینی اسلامی که عبادت نامیده می‌شود، این تفکر باید معنای دیگری داشته باشد؛ زیرا تنها با تفکر ابزاری یا استدلالی نمی‌توان به هدف خلقت که عبادت است دست یافت. به همین جهت باید از تفکری سخن بگوئیم که علاوه بر در بر گرفتن علوم حصولی و اکتسابی و رهنمون ساختن از معلومات به مجهولات و باز گشودن تفصیل امور عالم از اجمال، ما را به مراتب بالاتری از اندیشه راهنمایی کند و ساحت علم حضوری و شهودی را نیز بر ما بنمایاند. پس باید دست به دامان حقیقتی دیگر شد که همه حقیقت انسانی باشد و آن قلب است. از آنجا که قلب، همه‌ی حقیقت انسان است، تفکر مورد تاکید قرآن، سنت و عرفان عملی از همین سرچشمه‌ی حقیقت انسانی جوشیدن می‌گیرد، تا او را به معرفت حق برساند. تفکر با این معناست که حیات قلب<sup>۲</sup> و اساس حیات انسانی (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۵). است. اگر تفکر، اساس زندگی انسان است، پس باید پیوسته در همه‌ی ابعاد زندگی از پایین‌ترین سطح حیات تا عالی‌ترین

۱. ما خلقت الجن والانس الایعبدون (الذاریات، ۵۶).

۲. رسول اکرم ص: ان التفکر حیاة قلب البصیر (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۱۷).

## ۹۵۰ ♦ طرحی پیشینی برای طبقه‌بندی علوم با رویکرد توحیدی به تفکر

مرتب‌ه آن، جاری شود. نتیجه تفکر در پایین‌ترین سطح، حل مسائل زندگی (تفکر ابزاری) و در متعالی‌ترین مرتبه، رسیدن به کمال انسانی و حیات طیبه (تفکر معنوی) است. با این نگاه، تفکر ابزاری روانشناختی و فلسفی در کنار تفکر سلوکی عرفانی و قرآنی در مراتب گوناگون به صورت طولی جای می‌گیرند؛ بنابراین با این نوع تفکر تشکیکی، می‌توان به هدف خلقت که عبادت است دست یافت. از این روی تفکر، مقدمه عبادت است و هر مقدمه‌ای ارزشش همان ارزش هدف است و این ارزش ذاتی آن است؛ بنابراین مقدمه‌ی عبادت، خود عبادت محسوب می‌شود؛ بنابراین با توجه به نگاه وجودی، هر مرتبه از تفکر با مرتبه‌ای از عبادت همسان و سازوار خواهد بود. به طوری که در پایین‌ترین سطح تفکر، سطحی از عبادت نیز وجود دارد. البته برای صعود به مراتب بالاتر از آنجا که مقدمه راهگشای رسیدن به ذی‌المقدمه است، پس تفکر باید راهگشای عبادت باشد. به همین جهت باید مراقب بود که تفکر رهنز نباشد؛ زیرا تفکر رهنز علاوه بر اینکه عبادت محسوب نخواهد شد، بلکه انسان را به مراتب پایین‌تر وجودی سوق می‌دهد.

طبق این موضع، یعنی تفکر با رویکرد قرآنی و تفکر به منزله عبادت، درمی‌یابیم که تفکر بیش از آن که جنبه عرضی داشته باشد جنبه طولی دارد. به عبارت دیگر جنبه عرضی تفکر که همان تفکر استدلالی، فلسفی، منطقی و روان‌شناختی است، تنها سطح اولیه تفکر را در ساحات زندگی پوشش می‌دهد و از بررسی لایه‌های عمیق حیات و هدف زندگی غافل است. درحالی‌که تفکر به منزله عبادت، با حرکت طولی و تأمل عمیق در ساحات مختلف زندگی، انسان را برای یافتن حیات طیبه و زندگی خوشایند به ایمان دعوت می‌کند؛ بنابراین تعریف تفکر در این پژوهش عبارت است از: «حرکت پویای قلبی، از ظاهر به باطن ساحات زندگی به هدف کشف، خلق، تغییر، مدیریت و تعالی آن، در راستای داشتن زندگی خوشایند و حیات طیبه».

### ۳-۲. اهداف تفکر

اکنون پس از پرداختن به معرفت پایه، ذکر سه پیش‌فرض ضروری می‌نماید:

اول. حیات انسان، حیاتی فکری و مبتنی بر تفکر است.

دوم. علوم در راستای ساحات عرضی و طولی زندگی انسان تولید می‌شود.

سوم. تولید هر علمی مبتنی بر تفکر است.

بنابراین سه پیش‌فرض، تفکر در ساحات زندگی، موجب ایجاد علوم مختلف خواهد شد.

بسته به اینکه هدف جزئی تفکر در ساحات زندگی چیست، علم جدیدی تولید می‌شود؛

بنابراین علوم گوناگون طبق این تقسیم‌بندی، علوم بالقوه یا بالفعلی هستند که برای تمدن‌سازی ضروری می‌باشد. علاوه بر این بسته به اینکه متفکر در کدام سطح یا لایه تفکر، اندیشه‌ورزی می‌کند، علوم متناسب با همان لایه شکل می‌گیرد. به طوری که از پوسته ظاهری ساحات زندگی آغاز و تا لایه‌های زیرین و هسته بنیادین زندگی پیش می‌رود؛ بنابراین منطق، همه انسان‌ها می‌توانند در تولید فکر و در نتیجه در تولید علوم مختلف، سهم باشند. افراد عادی در زندگی روزمره نیز به نحوی به سطحی از تولید علم دست می‌ازند که با آن زندگی خود را می‌سازند و پیش می‌برند؛ (گرچه در اصطلاح امروز به آن، علم اطلاق نمی‌شود). چنان‌که وقتی به دوره‌های نخستین زیست انسان باز گردیم، انسان نخستین را می‌یابیم که برای زیستن و به تدریج برای بهتر زیستن از قوه تفکر استفاده می‌کند و با این قوه، به علمی دست می‌یابد که با آن کار خود را سامان می‌دهد. در این مسیر او ابتدا به کشف هستی می‌پردازد. با کشف، دانایی او افزون می‌گردد. سپس با استفاده از اندیشه خویش به خلق چیزهایی دست می‌زند که تا آن زمان وجود نداشته است. جریان کشف و خلق تا بدانجا پیش می‌رود که گاه برای زندگی بهتر نیاز به تغییر وضعیت خویش یا تغییر ساختن خویش پیدا می‌کند. او با تفکر در گذشته خویش (تاریخ) و عبرت از آن، دست به انقلاب و تغییر می‌زند. اکنون او علمی دیگر یافته است و دانش تغییر را آموخته و آن را به کار می‌گیرد. وقتی دانایی او در کشف‌ها، خلق‌ها و تغییرها فزونی می‌یابد و درهم‌تنیدگی آنها وی را کلافه می‌کند، نیازمند مدیریت آن است، در اینجاست که علم مدیریت را می‌سازد. پس از مدیریت، کنترل و مراقبت از آن، به کاربرد آن در زندگی همت می‌گمارد. با استفاده بیشتر، انگیزه کشف دوباره در او پدید می‌آید. در سیکل دوم از جایگاهی برتر به کشف می‌پردازد و تعالی خویش و زندگی را رقم می‌زند. این همه با تفکر در امور خویش است. کشف، خلق، تغییر، مدیریت، کاربرد و تعالی‌بخشی در سراسر زندگی انسان از کودکی تا پیری وجود دارد و هر کس در سطحی، از آن بهره می‌برد. با توجه به آنچه گفته شد، هدف کلی تفکر در ساحات مختلف زندگی عبارت است از «داشتن زندگی خوشایند»؛ و اهداف جزئی و مرتبه‌مند آن عبارت است از «کشف، خلق، تغییر، مدیریت، کاربرد و تعالی زندگی». با این توصیف، علوم و معرفت بشری برآمده از تفکر، منطقاً دارای همین اهداف و مراتب خواهد بود. شکل شماره چهار، هرم اهداف کلی و جزئی تفکر و علوم و معارف بشری در ساحات زندگی را نشان می‌دهد:



شکل شماره ۴- هرم اهداف کلی و جزئی تفکر و علوم و معارف بشری

### ۳-۳. استعاره‌ای<sup>۱</sup> برای فهم مراتب تفکر عبادت و معنای زندگی

برای فهم بیشتر، تفکر در زندگی خوشایند و حیات طیبه را با زبان استعاره به معدن - کارخانه - خانه تشبیه می‌کنیم. فرایندی این سه موقعیت را به هم پیوند می‌دهد که از شش مرحله اساسی تشکیل شده است:

۱. کشف و استخراج ماده خام مانند سنگ آهن؛
  ۲. خلق، تولید و فراوری ماده اولیه مانند شمش آهن؛
  ۳. تغییر و دگرگونی در ماده اولیه و ساخت محصول کاربردی مانند در و پنجره؛
  ۴. مدیریت، کنترل، نگهداری و... محصول مانند انبار کردن و ارسال به بازار و...؛
  ۵. به کار بردن و استفاده از محصول در خانه مانند به کار بردن در و پنجره در خانه.
  ۶. کشف و استخراج دوباره معدن و تکرار فرایند و تولید محصولات جدید.
- این فرایند باعث شکل‌گیری معدن-کارخانه-خانه می‌شود. این فرایند، خطی نیست؛ بلکه فرایندی مارپیچی است که دوباره به نقطه شروع برمی‌گردد؛ زیرا با استفاده محصول در خانه، نیاز و به دنبال آن انگیزه برای استحصال دوباره معدن به وجود می‌آید و این چرخه به صورت استعلایی ادامه پیدا می‌کند؛ بنابراین فرایند شش مرحله‌ای مذکور، طرحی ناتمام و دنباله‌دار است. اکنون با استفاده از زبان استعاری معدن - کارخانه - خانه، زندگی خوشایند یا حیات طیبه را این گونه تعریف می‌کنیم: زندگی خوشایند، موقعیت و وضعیتی چون معدن - کارخانه - خانه است که در آن‌ها زیست‌معنا استحصال می‌شود. هر فرد با توجه به توانایی‌ها و نیازهای خود در زندگی به استحصال معنا می‌پردازد. در واقع آنچه

---

۱. استعاره مجموعه‌ای از نگاه‌ها میان یک حوزه اصلی و یک حوزه هدف است که به شکلی کامل از منظر آن فهمیده می‌شود (لیکاف، ۱۹۹۳). کنه و اساس استعاره، فهمیدن و تجربه یک چیز از منظر دیگری است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ۱۲۵). استعاره تنها صنعتی ادبی نیست بلکه می‌توان گفت مهمترین پیشرفتهای علمی مرهون استفاده از مدل‌ها و استعاره‌هاست. به طوری که به نظر برخی استعاره زبان علم را زایا می‌کند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: دباغ، ۱۳۹۳).

باعث شکل‌گیری خوشایند یا حیات طیبه می‌شود، تفکر عبادتی بنیادی برای هدفی روشن است: کشف، خلق، تغییر، مدیریت، کاربرد و تعالی زیست‌معنا. مطابق با استعاره پیشگفت، استحصال زیست‌معنا به این ترتیب خواهد بود:

۱. کشف معنای خام: عبادت و بندگی؛
۲. خلق معنای اولیه با فراوری معنای خام: ایمان و باورمندی؛
۳. تغییر معنای اولیه به معنای کاربردی: دین‌مندی؛
۴. مدیریت معنا (کنترل، مراقبت، نگهداری و...): دینداری؛
۵. به‌کاربردن معنا در زندگی (عبادت در همه عرصه‌های زندگی): دین‌ورزی؛
۶. کشف دوباره معنا و تعالی آن و دریافت لایه‌های عمیق‌تر بندگی در مرتبه عالی‌تر (شکل شماره ۵).



شکل شماره ۵- مدل معنای زندگی

چنان‌که پیش‌تر به زبان استعاره نیز گفته شد، استحصال زیست‌معنا یا معنای زندگی طرحی ناتمام است و می‌تواند همچنان تا فرجام زیست‌آدمی پیش رود. از این منظر، زیست‌معنایی که آدمی را در سراسر حیات همراهی می‌کند، برساخته خود اوست؛ اما معنای خام را باید کشف کند تا بتواند آن را فراوری، تبدیل و استعمال کند. این دیدگاه درباره معنای زندگی با دیدگاه‌های پسامدرن قرابت دارد، اما تمایز آن در زیست‌معنای خام است. در دیدگاه‌های مدرن و فرامدرن برساختن معنا از هیچ است. رهاشدن در فضایی تاریک بی‌هیچ آویز. تلاشی کورمال برای یافتن و ساختن خود و جهان بی‌هیچ نور؛ اما در دیدگاه مختار، کشف ماده‌ی زیست‌معنا اولین مرحله از معنادار شدن است. چون انسان

در ساختار طبیعی خود تمایل به جستجوگری و همچنین گرایش به عبودیت و پرستش دارد، به اکتشاف فطری می‌پردازد. به علم حضوری، خود را می‌یابد و او را باور می‌کند. با تفکر در خود گرایش به بندگی را ادراک می‌کند. این اولین جرقه برای برساختن زیست‌معناست. ایمان و باورمندی به بندگی به‌عنوان زیست‌معنای پایه و اولیه برساخته آدمی، با تفکر عقلانی و ایمانی ناشی از علم حضوری به گرایش فطری پرستش، راه را برای انتخاب دینی متناسب با فطرت می‌گشاید که راه و رسم بندگی به او بیاموزد. در این مرحله انسان دین‌مند می‌شود. دین‌مندی به معنای دین داشتن است و نه بیش‌تر. آگاهی از آموزه‌های خالص دینی، زیست‌معنایی والاتر به او می‌بخشد. هرچه معرفت دینی او بیش‌تر می‌شود، دین‌مندی او به ساحت دین‌داری بار می‌یابد. در مرحله‌ی دین‌داری فرد به مدیریت دین خود می‌پردازد: از آن مراقبت می‌کند؛ آن را کنترل می‌کند؛ بهینه‌سازی می‌کند؛ معرفت‌افزایی می‌کند. دین‌داری به‌تنهایی زیست‌معنای انسان را کامل نمی‌کند. چرا که دین‌داری در حکم بایگانی و انباری از حقایق، معارف و آموزه‌هایی است که شخص دین‌دار با خود حمل می‌کند، بی‌آنکه آن را در زندگی به کار برد. معنادار شدن واقعی زندگی به آن است که معنای به‌دست‌آمده در همه عرصه‌های زندگی به کار برده شود. اینجاست که دین‌داری به دین‌ورزی می‌انجامد. آوردن آن حقایق که ماده خامش بندگی بود به متن زندگی، زندگی را رنگ و بویی عبادی می‌دهد. اینک همه کنش‌های جوانحی و جوارحی برای معبود است. توانایی‌های فردی یا گروهی انسان و شرایط حاکم بر زندگی همگی در بازیافتن معنای جدیدی از حیات مؤثر هستند. با توجه به نیاز معنوی روزافزون انسان در میان کثرات در حال تزايد، اگر به این نیاز درونی خویش پاسخ دهد، به مرتبه‌ای بالاتر و والاتر از بندگی دست می‌یازد که حیات او را معنایی متعالی می‌بخشد. اینک انسان در سیکل دوم زیست‌معنا به تعالی معنا دست یافته است. این حرکت مارپیچ استعلایی پایانی ندارد و او دائم در میدان عمل، طرحی نو درمی‌اندازد. این چنین انسان به برساختن خود و زیست‌معنای خویش در تکاپوی دائمی است.

نکته قابل‌توجه اینکه باز گفتن و بارها گفتن این که بندگی معنای زندگی است، زیست‌معنایی برای انسان به‌ویژه در زمانه حاضر بوجود نمی‌آورد. کار تعلیم و تربیت کشاندن این معنا به متن زندگی است. چنان‌که با تأمل در آیه شریفه «یتلوا علیهم آیات و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه»<sup>۱</sup> معنای تلاوت فقط به معنای خواندن پی در پی قرآن

۱. سوره جمعه، آیه ۲.



برای مردم نیست، بلکه با توجه به معنای لغوی تلاوت که از ریشه تلو فهمیده می‌شود، منظور کشاندن و امتداد بخشیدن به قرآن در زندگی است؛ بنابراین اگر رمز و راز بندگی در ساحات زندگی امتداد نیابد، انسان یا تهی از معنا می‌شود یا از هیچ معنا می‌سازد که نتیجه‌اش جز هیچ، چیز دیگری نیست.

### ج. بحث و نتیجه‌گیری

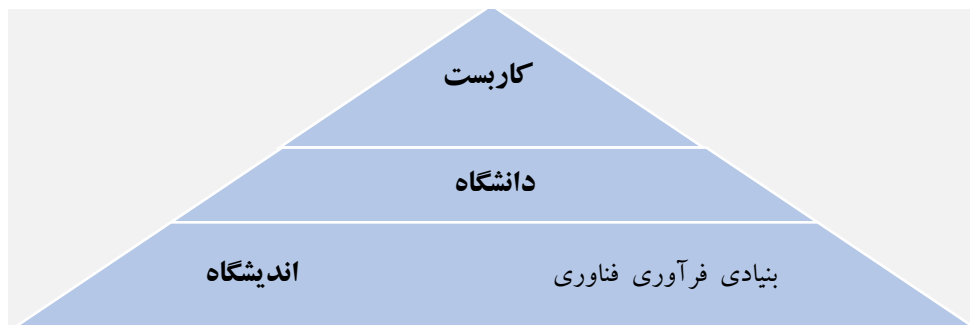
با توجه به نوع نگاه به زندگی و معنای آن که به‌عنوان یافته‌های این پژوهش ذکر شد، علمی که در بستر زندگی انسان شکل می‌گیرد، هم ساختاری معنادار به خود می‌گیرد و هم در ساختن معنای زندگی انسان نقش اساسی دارد؛ بنابراین، علم از هر قسمی که باشد، از تفکر بر می‌خیزد. تولید فکر، تولید علم را به دنبال دارد. اینکه تفکر با توجه به مراتب وجود، در کدام مرتبه وجودی، اهداف خود را محقق می‌سازد، علم تولید شده نیز در همان مرتبه تعریف و محقق می‌گردد. به همین دلیل از تفکر حیات ساز، علم حیات ساز و از تفکر حیات سوز علم حیات سوز تولید خواهد شد. به همین قیاس از تفکر الحادی، علم الحادی و از تفکر توحیدی، علم توحیدی برون می‌تراود. با توجه به هرم زندگی خوشایند و اهداف تفکر، علمی که در این نظام معنایی شکل می‌گیرند، دارای بار معنایی خاصی هستند که بر اساس مرحله کشف معنا بر ساخته شده‌اند. کشف معنای خام اگر با عقل سلیم به دست آید، پایه اولیه معرفت بر یافته شده است. علوم در این فرایند شش مرحله‌ای، در هر مرحله که قرار گیرند، علم متناسب با همان مرحله را می‌سازند که در هر مرحله ره‌آوردی برای بشر دارند. نکته قابل تامل اینکه از آنجا که علوم در بستر ساحات حیات انسان شکل می‌گیرند، معنای زندگی نیز باید در آنها جریان داشته باشد؛ بنابراین، معنای بر یافته عبادت و بندگی در همه انواع شش‌گانه دانش و معارف بشری، امتداد می‌یابد. بدین ترتیب علم دینی از سطح علوم کشفی یا علوم محض تا سطح علوم خلقی یا تولیدی، علوم تغییری یا تبدیلی، علوم مدیریتی یا اداری و در نهایت سطح علوم عملی یا کاربردی همگی را در بر می‌گیرد. شکل شماره شش طبقه‌بندی علوم را بر اساس اهداف تفکر و تناظر آن را با مراتب معنای زندگی نشان می‌دهد:



شکل شماره ۶- هرم طبقه‌بندی علوم بر اساس اهداف تفکر و تناظر آن با مراتب معنای زندگی

این مدل به صورت پیشینی با محوریت تفکر قرآنی، گام نوینی در تولید و جهت‌دهی دانش و معارف بشری خواهد بود. به علاوه تدوین مدل میانجی دانش در تمدن نوین اسلامی از نتایج کاربردی این پژوهش است. مدل میانجی که بر اساس مدل مفهومی حلزونی دانش و هرم طبقه‌بندی علوم طراحی شده است، کشف و تولید علوم را در نگاه تمدنی در سه بسته پیشنهادی ارائه می‌دهد (شکل شماره هفت). با توجه به ماهیت استعلایی مدل، این سه بسته در نسل‌های متوالی به صورت فرارونده، تمدن نوین اسلامی را شکل می‌دهند. بسته‌های سه‌گانه مبتنی بر تقسیم‌بندی شش‌گانه علوم، به شرح ذیل است:

بسته اول: علوم اندیشگاهی؛ بسته دوم: علوم دانشگاهی؛ بسته سوم: علوم کاربردی. علوم اندیشگاهی که به تشکیل سه نوع اندیشگاه می‌انجامد، عبارتند از اندیشگاه بنیادی برای علوم کشفی یا محض، اندیشگاه فراوری برای علوم خلقی یا تولیدی و اندیشگاه فناوری برای علوم تغییری یا تبدیلی. علوم دانشگاهی شامل علوم مدیریتی و علوم کاربردی شامل علوم کاربردی هستند.



### شکل شماره ۷- مدل میانجی ساختار کشف و تولید علم در تمدن نوین اسلامی

با توجه به این مدل، کشف و تولید علم در تمدن نوین اسلامی به عهده اندیشگاه‌ها با تعریف خاص این مدل خواهد بود و دانشگاه در تمدن نوین به تولید علم نمی‌پردازد، بلکه مأموریت اصلی دانشگاه، آموزش این علوم به کسانی است که در صدد به ثمر رساندن و کاربردی کردن علوم سه‌گانه اندیشگاهی هستند؛ بنابراین در دانشگاه، علمی پدید می‌آید که نیازهای جامعه را مرتفع کند. بر اساس مدل، نسل اول علوم از سطح اندیشگاه آغاز، در سطح دانشگاه تعلیم، گسترش، تقویت و مراقبت می‌شود و در سطح کار بست به نفع جامعه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. سطح کار بست شامل مراکزی است که با توجه به نیازهای جامعه شکل گرفته‌اند. این سطح پایان کار نیست، بلکه نسل دوم علوم در حرکت فرارونده از موقعیتی برتر دوباره به سطح اندیشگاه باز می‌گردد و علوم متعالی را در همان سه بسته به ثمر می‌رساند. این حرکت استعلایی نقطه پایان ندارد و علوم به طور دائمی و فزاینده پاسخگوی نیازهای بشر خواهد بود. نکته قابل توجه اینکه با توجه به مراتب معنای زندگی، علوم با توجه به نیازهای واقعی انسان که در راستای فطرت او بروز پیدا می‌کند، کشف، تولید و به کار برده خواهد شد و نخ تسبیح بندگی در تمامی مراحل و مراتب تولید، گسترش، آموزش و کار بست علم حضور همیشگی و مؤثر دارد؛ بنابراین در جریان کشف و تولید علوم، نیاز از نیازنما و علم نافع از علم مضر باز شناخته می‌شود.

## ۹۵۸ ♦ طرحی پیشینی برای طبقه‌بندی علوم با رویکرد توحیدی به تفکر

بر اساس مدل میانجی با توجه به ساحات مختلف زندگی<sup>۱</sup> می‌توان مدل‌های عملی بی‌شماری از علوم برای رفع نیازهای جامعه طراحی و تدوین کرد که در این مقاله مجال پرداختن به آن نیست.

### منابع

- **قرآن کریم.**
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹). **مقدمه العبر**. ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ چهارم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن سینا (۱۳۶۷). **فی اقسام العلوم (پنج رساله)**. به اهتمام محمد محقق، تهران: حکمت.
- اقبال لاهوری، محمد (بی تا). **احیای فکری در اسلام**. ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات پایا.
- اکرمی، ایوب (۱۳۸۹). «**بررسی تطبیقی طبقه‌بندی‌های علوم در تمدن اسلامی**». معرفت، سال نوزدهم، ۱۵۱.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۴). **چهل حدیث**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱). **خدا و انسان در قرآن**. ترجمه احمد آرام، جلد اول، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی و زبان‌شناختی.
- آرضایی، حامد (۱۳۹۰). «**طبقه‌بندی علوم، مبانی و ملاک‌های آن از دیدگاه ابن سینا**». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۳). «**مقوله تمدن در طبقه‌بندی علوم اسلامی**». نقد و نظر، ۷۵.
- باقری، خسرو (۱۳۸۹). **درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران**. جلد اول و دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بوذری نژاد، یحیی؛ خسروی، قاسم (۱۳۹۳). «**جایگاه دانش‌های شرعی در طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فارابی، غزالی و خواجه نصیر طوسی**». فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. سال چهارم، ۱، ۱۶۹-۱۹۱.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۸). **کیمیا: علم جهان، علم جان**. ترجمه گلناز رعدین آذرخشی و پروین فرامرزی، تهران: موسسه ی انتشارات حکمت.

---

۱. بررسی ساحات مختلف زندگی و تجزیه و تحلیل آن و طراحی علوم گوناگون متناسب با این ساحات و نیز ارتباط علوم برآمده از آن، با دسته بندی ششگانه علوم مبتنی بر اهداف تفکر نیازمند پژوهشی دیگر است که در اثر دیگری تحت عنوان مدل ماتریسی تقسیم بندی علوم به آن پرداخته ایم.

حمید مقامی و همکاران ♦ ۹۵۹

- جلالی، غلامرضا (۱۳۹۱). «طبقه‌بندی علوم با رویکرد اسلامی ایرانی». مشکوه، ۱۱۵، ۷۶-۹۵.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: انتشارات اسراء.
- جوکار، حامد (۱۳۹۴). «بررسی طبقه‌بندی از دیدگاه اخوان‌الرضا و خلان‌الوفا». معرفت، شماره ۲۵، ۱۳۹-۱۲۴.
- چالمرز، آلن (۱۳۷۸). چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی. سعیدزبیاکلام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۰). گزیده متن رسائل اخوان‌الرضا و خلان‌الوفا. تهران: زوار
- خزائیلی نجف‌آبادی، محمدباقر (۱۳۹۱). «جابر بن حیان و طبقه‌بندی علوم». فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۸، ۷۳-۸۲.
- خزائیلی، محمدباقر؛ منتظرالقائم، اصغر؛ میرجعفری، حسین (۱۳۹۱). «بررسی مقایسه‌ای طبقه‌بندی علوم از دیدگاه فخرالدین رازی و شمس‌الدین آملی». مطالعات تاریخ اسلام. سال ۴، ۱۲، ۳۷-۶۵.
- دامپی، یر، ویلیام (۱۳۷۱). تاریخ علم. ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت.
- دباغ، محمد حسین (۱۳۹۳). مجاز در حقیقت: ورود استعاره‌ها در علم. تهران: هرمس.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۹۵). «منطق طبقه‌بندی علوم». فصلنامه ذهن، ۶۵، ۵-۲۸.
- زوستاک، ریک (۱۳۹۵). طبقه‌بندی علم: پدیده‌ها، داده‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها، رویه‌ها (رضا مختار پور و علی اکبر خاصه، مترجمان). تهران: نشر کتابدار.
- شریعت‌پناهی، سید ماهیار (۱۳۹۳). «دانش طب و طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی». فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. سال پنجم، ۱۴، ۳۳-۳۵.
- صادقی، هادی؛ نصرتی؛ شعبان (۱۳۹۰). «الگوی تفکر قرآنی براساس معناشناسی همزمانی». فصلنامه ذهن، شماره ۴۸، صص ۵-۲۸.
- طالعی، عبدالحسین؛ کریمی، رضا؛ عباداله عموقین، جعفر (۱۳۹۲). «مروری بر طبقه‌بندی علوم از صدرالافاضل تبریزی». آیین پژوهش، ۱۴۱، ۲۲-۱۶.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۲). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳). اخلاق ناصری. تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.

۹۶۰ ♦ طرحی پیشینی برای طبقه‌بندی علوم با رویکرد توحیدی به تفکر

- العطاس، سید محمد نقیب (۱۳۷۴). **درآمدی بر جهان‌شناسی اسلامی**. جمعی از مترجمان، تهران: انتشارات موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۴). **احیاء علوم الدین**. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- غلامی، رضا (۱۳۹۵). «معنا، مبنا و پیشینه طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی و ایده‌ای برای دست‌یابی به طبقه‌بندی جدید علوم سیاسی». فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، سال دوم، ۲.
- فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۶۴)، **احصاء العلوم**. ترجمه حسین خدیوجم، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹)، «مدل طولی در علوم دینی». فصلنامه اسراء، سال سوم، شماره شماره دوم، پیاپی ششم، صص ۸۱-۱۰۰.
- قرشی، سید روح‌الله؛ وصال، حسین؛ دهقانی فرد، مهناز (۱۳۹۳). «طبقه‌بندی علوم و رویکردهای سازمان‌دهی علم دینی». کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، تهران.
- کرامتی، یونس (۱۳۸۷). «طبقه‌بندی علوم: تأثیر دیدگاه‌های فارابی بر طبقه‌بندی علوم در اروپای سده‌های میانه». کتاب ماه فلسفه، ۱۷، ۷-۳.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۷). «طبقه‌بندی علوم از دیدگاه صدرالمتألهین و امام خمینی». دانشگاه اسلامی، سال دوازدهم، ۳.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار: الجامعه لدرر الاخبار الاثمه الاطهار**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷). **میزان الحکمه با ترجمه فارسی**. ترجمه حمیدرضا شیخی، جلد ۸، چاپ اول، قم: دارالحدیث.
- مرادی، حسن (۱۳۸۸). «هویت علم دینی از نگاه حکمت متعالیه». راهبرد فرهنگ، شماره هفتم، صص ۷۷-۵۵.
- مروت پور، علی و خالقی زاده، سومیه (۱۳۹۵). «نقش تفکر، منطق و فلسفه ریاضی در شکل‌گیری مبانی تفکر علوم انسانی». رشت: همایش بین‌المللی علوم انسانی اسلامی.
- مستقیمی، مهدیه السادات (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی نظریه ابن‌سینا در باب طبقه‌بندی علوم». پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۳۷، ۱۹۸-۱۷۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). **تعلیم و تربیت در اسلام**. تهران: صدرا.

- ملاصدرا، محمد (۱۳۷۸). **المظاهر الالهيه في اسرار العلوم الكماليه**. تصحيح و تحقيق و مقدمه سيد محمد خامنه اي، تهران: بنياد حكمت صدرآ.
- ملاصدرا، محمد (۱۳۶۳). **مفاتيح الغيب**. تصحيح محمد خواجوي، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي.
- ملاصدرا، محمد (۱۴۱۰). **الحكمه المتعاليه في الاسفار العقليه الاربعه**. بيروت: دار احياء التراث العربي.
- مؤمنی، مرجان (۱۳۹۴). «نقش جهان بينی در طبقه بندی علوم». کنفرانس بين المللی مدیریت و علوم اجتماعي، تهران.
- ناظمی قره داغ، سيد مهدي (۱۳۹۰). «عالم علوم: تاملی در امکان طبقه بندی علوم». ماهنامه سوره اندیشه. شماره ۵۴ و ۵۵، ۱۴۹-۱۵۱.
- نصر، سيد حسين (۱۳۹۲). **العلوم في الاسلام**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي.
- يعقوب نژاد، محمد هادي (۱۳۹۰). «طبقه بندی علوم و چالش های فرارو». نقد و نظر. ۶۴، ۱۳۵-۱۵۲.

- Ariew, R. (1992). **Descartes and the Tree of Knowledge**. *Synthese*, 92(1), 101-116.
- Atkins, R. (2006). **Restructuring the Sciences: Peirce's Categories and His Classifications of the Sciences**. In *Transactions of the Charles S. Peirce Society* (Vol. 24, pp. 483-500).
- Burbules, N. C. (1991). **Science education and philosophy of science: Congruence or contradiction?** *International Journal of Science Education*, 13(3), 227-241.
- Carrie, M. & Mittelstrass, J. (1990). **The unity of science**. *International Studies in the Philosophy of Science*, 4(1), 30-41.
- Chittick, w. (2007). **Science of the Cosmos, Science of the Soul The ertinence of Islamic Cosmology in the Modern World**. Oneworld Publications.
- De Waal, C. (2005). **Why Metaphysics Needs Logic and Mathematics Doesn't: Mathematics, Logic, and Metaphysics in Peirce's Classification of the Sciences**. In *Transactions of the Charles S. Peirce Society* (Vol. 41, pp. 283-297).
- Kedrov, B. M. (1968). **Marx and the Unity of Science - Natural and Social**. *Soviet Studies in Philosophy*, 7(2).
- Lakoff, G. (1993). **The contemporary theory of metaphor**. Cambridge University.
- Lakoff, G & Jonson, M. (1980). **Metaphors we live By**. Chicago: University of Chicago Press.
- Polikarov, A. (1995). **Concerning the Integration of Sciences: Kinds and Stages**. *Journal for General Philosophy of Science / Zeitschrift Für Allgemeine Wissenschaftstheorie*, 26(2), 297-312.
- Popper, K.R. (1959), **The Logic of scientific Discovery**, New York: Routledge.
- Rorty, R. (1983), **"Method and Morality"**, in **Social science and Moral Inquiry**, N. Haan et al. New York: cloumbia Umiversity Press.
- The Holy Quran.

- Talei, Abdul Hussein; Karimi, Reza; Ebadullah Amuqin, Jafar (2013). "A Review of the Classification of Sciences by Sadr al-Fazl Tabrizi", *Research Mirror*, 141, 22-16.
- Akrami, Ayub (2020). "Comparative study of science classifications in Islamic civilization". *Knowledge*, ۹, p. ۱۰۱
- Al-Attas, Seyyed Mohammad Naqib (1995). **Introduction to Islamic World Studies**. A group of translators, Tehran: Publications of the Institute of Islamic Studies, University of Tehran.
- Arzaei, Hamed (2011). "Classification of sciences, its principles and criteria from Ibn Sina's point of view". Master Thesis, Imam Sadegh University, Tehran: Faculty of Theology and Islamic Studies.
- Babaei, Habibaullah (2014). "The category of civilization in the classification of Islamic sciences." *Criticism and Opinion*, 75.
- Bagheri, Khosrow (2010). **An income from the philosophy of education of the Islamic Republic of Iran.**, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Bouzari Nejad, Yahya; Khosravi, Qasem (2014). "The place of religious knowledge in the classification of sciences from the perspective of Farabi, Ghazali and Khajeh Nasir Tusi." *Quarterly Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*. Fourth Year, 1, . ۱۶۹-۱۹۱
- Burkhart, Titus (2008). **Alchemy: The science of the world, the science of the soul**. Translated by Golnaz Raadi Azarakhshi and Parvin Faramarzi, Tehran: Hekmat Publishing Institute.
- Chalmers, Allen (1999). **Description of Introductory Science on Schools of Philosophical Scientology**, Translator, Sadegh Zibakalam, Tehran: Organization for the Study and Development of Humanities in Universities.
- Dabbagh, Mohammad Hussein (2014). "Allowed in fact: the entry of metaphors in science". Tehran: Hermes.
- Dampier, William (1992). **History of science**. Translated by Abdolhossein Azarang, Tehran: Samat.
- Farabi, Abu Nasr Mohammad, (1985), **Statistics of Sciences**. Translated by Hossein Khadivjam, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Ghaemi Nia, Alireza (2010), "Longitudinal model in religious sciences". *Esra quarterly*, third year, second issue, 6, pp. ۱۰۱-۱۰۸
- Ghazali, Abu Hamid Muhammad (1985). **Revival of the science of religion**. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Gholami, Reza (2016). "The meaning, basis and background of the classification of sciences in Islamic civilization and the idea of achieving a new classification of political science." *Quarterly Journal of Basic Humanities Research*, Second Year, ۲
- Halabi, Ali Asghar (1981). **Excerpts from the text of the letters of the Brotherhood of Al-Safa and Khalan Al-Wafa**. Tehran: Zavar
- Hassan Moradi (2009). "Religious science from the perspective of transcendent wisdom", *culture strategy*, No. 7, pp. 55-77



- Ibn Khaldun, Abdul Rahman (1980). **Introduction to Al Ebar**. Translated by Mohammad Parvin Gonabadi, fourth edition, Tehran: Translation and Publishing Company.
- Ibn Sina (1988). **In the types of sciences**, (five treatises). By Mohammad Mohaghegh, Tehran: Hekmat.
- Iqbal Lahori, Mohammad (1983). **Revival of thought in Islam**. Translated by Ahmad Aram, Tehran: Paya Publication.
- Izutsu, Toshihiko (1982). "God **and man in the Quran**". Translated by Ahmad Aram, Volume I, Tehran: Institute of Cultural and Linguistic Research.
- Jalali, Gholamreza (2012). "**Classification of sciences with an Iranian Islamic approach**". *Meshkooch*, ۹۵-۱۱۵ ۷۶
- Javadi Amoli, Abdullah (2014). **The status of reason in the geometry of religious knowledge**. Qom: Esraa Publication.
- Jokar, Hamed (2015). "**A study of classification from the perspective of the Brotherhood of Al-Safa and Khalan Al-Wafa**". *Knowledge*, No. ۲۵, ۱۲۴-۱۳۹
- Keramati, Younes (2008). "**Classification of sciences: the influence of Farabi's views on the classification of sciences in medieval Europe**". *Book of the Month of Philosophy*, ۱۷, ۳-۷
- Khazaeili Najafabadi, Mohammad Baqir (2012). "**Jaber Ibn Hayyan and the classification of sciences**". *Quarterly Journal of Islamic Culture and Civilization*, ۸, ۸۲-۷۳
- Khazaeili, Mohammad Baqir; Montazer Al-Qaim, Asghar; Mirjafari, Hossein (2012). "**Comparative study of science classification from the perspective of Fakhreiddin Razi and Shamsuddin Amoli**". *Studies of the History of Islam*. Year ۴, ۱۲, ۳۷-۶۵
- Khomeini, Sayyid Ruhollah (1982). **Forty hadiths**. Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
- Lakzaei, Najaf (2008). "**Classification of sciences from the perspective of Sadr al-Mutalahin and Imam Khomeini**". *Islamic University*, twelfth year, ۳
- Majlisi, Mohammad Baqir (1982). **Sailor Al-Anwar: University of Durar Al-Akhbar, the pure imams**. Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
- Marvatpour, Ali and Khaleghizadeh, Sumieh (2015). "**The role of thinking, logic and mathematical philosophy in shaping the foundations of humanities thinking**". Rasht: International Conference on Islamic Humanities.
- Mohammadi Ray Shahri, Mohammad (1998). **The amount of wisdom with Persian translation**. Translated by Hamid Reza Sheikhi, Volume ۸, First Edition, Qom: Dar al-Hadith.
- Mo'meni, Marjan (2015). **The Role of Worldview in Science Classification**, International Conference on Management and Social Sciences, Tehran.
- Mostaghimi, Mahdieh Sadat (2008). "**Comparative study of Ibn Sina's theory on the classification of sciences**". *Philosophical-theological researches*, ۳۷, -۱۹۸ ۱۷۵
- Motahari, Morteza (1999). **Education in Islam**. Tehran: Sadra.

- Mulla Sadra (1989), **The Transcendental Wisdom in the Four Rational Books**. Beirut: Arab Heritage Revival House
- Mulla Sadra, Mohammad (1999). **Divine manifestations in the secrets of the perfect sciences**. Correction, research and introduction by Seyyed Mohammad Khamenei, Tehran: Sadra Hekmat Foundation.
- Mulla, Muhammad (1984). **Keys to the Unseen. Correspondence to Muhammad Khagoi**, Tehran: Foundation for Farhani Studies and Investigations.
- Nazemi Gharadagh, Seyed Mehdi (2011). “**The world of science: a reflection on the possibility of classifying science**”. *Monthly of Surah Andisheh*. Nos. 54 and 55, 149-151.
- Qurashi, Seyed Ruhollah; Wesal, Hussein; Dehghanifard, Mahnaz (2014). “**Classification of sciences and approaches to organizing religious science**”. International Congress of Religious Culture and Thought, Tehran.
- Rashad, Ali Akbar (2016). “**The logic of science classification**”. *Quarterly of the mind*, ۶۵, ۲۸-۵
- Sadeghi, Hadi; Nusrat; Shaban (2011). “**The Model of Qur'anic Thought Based on Simultaneous Semantics**”, *Mind Quarterly*, No. ۴۸, pp. ۲۸-۵
- Shariat Panahi, Syed Mahiyar. (2014). “**Medical knowledge and classification of sciences in Islamic civilization**”. *Quarterly Journal of Islamic Culture and Civilization*. ۵, ۱۴, ۳۳-۳۵.
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein (1973). **Almizan in the interpretation of the Qur'an**. Beirut: Scientific Institute for Press.
- Tusi, Khwaja Nasir al-Din (1994). **Nasiri ethics**. Correction by Mojtaba Minavi and Alireza Heidari, Tehran: Kharazmi.
- Yaghoubejad, Mohammad Hadi (2011). “**Classification of sciences and challenges ahead**”. *Review*. 64, 135-152.
- Zostak, Rick (2016). “**Classification of science: phenomena, data, theories, methods, procedures**” (Reza Mokhtarpour and Ali Akbar Khashe, translators). Tehran: Librarian Publishing.
- Nasr, Sayyid Hussein (2013). **Science in Islam**. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.